بررسی در اطراف مذاهب باستانی

مظهری، محمد

بطوریکه استنباط میشود مذهب زرتشتی‏ و ودا(در هندوستان قدیم)هر دو دارای- مبداء مشترک بوده و با آثار و شعائر قدیم‏ آریائی ارتباط محسوسی داشته‏اند.مذهب‏ زرتشتی بموجب عقیده بعضی از دانشمندان بر اثر اسارت یهودیان در بابل در طرز فکر و معتقدات مذهبی آنها مؤثر واقع شد و سپس‏ عقاید ایرانیان قدیم از یهودیها به عیسویها منتقل گردید بطوریکه قسمت اعظم معتقدات‏ مذهب عیسوی راجع به بقای روح بعد از مرگ‏ و محاکمه روح و دریافت پاداش نیک و یا سزای‏ بد و زنده شدن اموات در روز جزا و غیره با معتقدات ایرانیان قدیم مطابقت دارد.

یکی از معتقدات مذهب زرتشت که یهودیها و عیسویها هم بآن عقیده دارند مربوط به فروهر است.ایرانیان معتقد بودند که فروهان‏ یا ارواح طیبه قبل از پیدایش انسان وجود داشته‏اند و اهورا مزدا فروهران را مختار کرده بود که در عالم ارواح باقی بمانند یا در جسم انسان حلول کنند و نظریه افلاطون راجع‏ به موجودیت وهمی و موجودیت ذاتی هم از اینجا سرچشمه گرفته.

زرتشتی‏ها ضمن معتقدات اصلی خود دایر به وجود ذات پاک اهورا مزدا و لزوم‏ رعایت پندار و گفتار و کردار نیک اینطورعقیده‏ داشتند که وجدان از جسم اطاعت نمیکند و حتی‏ بعد از اینکه بشر مرتکب گناه شد وجدان طهارت‏ و معصومیت خود را حفظ میکند و همینکه انسان‏ فوت کرد وجدان تا پل چنوات با روح همراهی‏ میکند و در مواقع عبور از این پل اگر روح نیکو کار باشد وجدان بشکل دختر زیبا و خندانی‏ باستقبال او میآید و اگر روح گناهکار باشد وجدان بصورت دیو مهیبی در میآید و روح را محوحش میکند.این عقیده که با مختصر اختلافی با معتقدات مسیحیان و مسلمین‏ مطابقت دارد هزارها سال قبل مورد قبول‏ ایرانیان بوده و از لحاظ کلی با عقیده هندیها و مصریهای قدیم فرقی ندارد.

ایرانیان قدیم هم عقیده داشتند که اهورا مزدا ابتدا یک جهان روحانی و سپس یک جهان‏ مادی آفرید و خلقت کائنات را در روز آخر با آفریدن آدمی تکمیل کرد.آنها معتقد بودند که روح آدمی پس از مرگ به عالم بالا برمی‏گردد که در اوستا ذکر شده که فروهان نیاکان یعنی‏ ارواح آبا و اجداد هر خانواده در ده روز آخر هر سال(فاصله سال قمری و شمسی)آزاد میشوند و به سوی زمین باز میگردند و مهمان‏ زندگان هستند و مقصود از آتشبازی و جشن و سرور و سایر آداب و رسوم باستانی عبارت از خانه‏تکانی و پوشیدن لباس نو اطعام مساکین‏ و دادن عیدی و غیره این است که باین مهمانان‏ آسمانی در ظرف این ده روزه خوش بگذرد و از زندگان خشنود باشند.

در تورات بنی اسرائیل اینطور نوشته شده‏ که خداوند موجود را بوجود نیاورد بلکه اسطقس‏ زمین و استطقس آسمان را(یعنی آنچه را بالذات وجود داشت)مبدل به شیئی کرد.

پیروان مذهب و دادر هندوستان قدیم‏ هم میگفتند که ماده و روح یکی هستند و روح‏ مظهر درجه اعلای عنصری است که شکل دیگر آن ماده است.آنها معتقد بودند که سرتاسر کائنات همواره مملو از سیاله مرموزی بوده است‏ موسوم به آکاشا یا اثر(اثیر)که همیشه در حال حرکت میباشد و همه چیز از آن به وجود آمده و بآن باز میگردد.آنها میگفتند اثر نه‏ جسم است نه روح و بوسیله آن بود که در ابتدای‏ امر هوا به وجود آمد و از هوا شنائی و از هوا و روشنائی حرارت و از مجموع این عوامل شرایط پیدایش آب بدست آمد که مایه حیات موجودات‏ زنده است.سپس جرثومه نباتی به وجود آمد و این عوامل بدوی و لطیف زندگی توأم با شعور ابتدائی از گیاهان به کالبد موجودات ذره بینی‏ اولیه وارد گردید و بعد از یک دورهء تکامل‏ طولانی و غیرقابل وصف بر سبیل تورات از نباتات به حیوانات و سپس به انسان منقل‏ گردید.روح انسانی هم بعد از طی مراحل‏ رشد و کمال تدریحی که در پیش دارد رفته‏رفته‏ مصفی‏تر و کاملتر میشود و بالاخره به(نیروانا) یا مبدأ خود که بطور موقت از آن جدا گردیده‏ باز میگردد.

تعلیمات و معتقدات مذهبی کعبال‏ (کلده)هم در مورد پیدایش و سیر تکامل‏ موجودات در همین زمینه است.آنها میگفتند که جهان در آغاز جز آب چیزی نبود و اولین‏ موجودی که تولید شد شکل ماهی را داشت‏ (که علوم جدیده این نظریه را تائید میکند) و بعدا بتدرج حیوانات دیگری به وجود آمدند که با پیروی از اصل تنازع بقا و به نژادی منشاء پیدایش انسان فعلی بشمار میروند و نظریات‏ داروین هم از نظر مادی اصولا مبتنی بر همین‏ معتقدات است.

در هندوستان قدیم عقیده داشتند همانطور که خداوند در کالبد انسانهائی مانند بودا و کریشنا تجلی کرده بود در وجود فردا فرد ابناء بشر نیز حلول کرده باتفاوت اینکه بودا و کریشنا خدا را در وجود خود شناختند ولی‏ یک فرد عادی هنوز او را در وجد خود نیافته‏ است و نزدیکترین راه برای درک این حقیقت‏ تفکر در حال عزلت است.آنها معتقد بودند که انسان عبارت است اولا از جسم مادی که‏ بعد از مرگ از بین میرود.ثانیا یک شیئی‏ روحانی که همزاد انسان است و باوجود اینکه‏ طول عمر آن از جسم زیادتر است باز هم بعد از مدتی میمیرد و از بین میرود.ثانیا یک روح‏ غیر فانی که بعد از مراحل طولانی و مختلف به‏ مبدا خود و اصل میگردد یعنی به خدا می‏پیوندد با توضیح اینکه انسان هر قدر از مبداء خود دور شود و جنبه مادی آن قویتر بشود پست و منحط میشود و برعکس هر اندازه جنبه مادی خود را از دست بدهد و روح خود را تصفیه نماید بهمان‏ نسبت ترقی میکند تا اینکه به مبداء اصلی‏ میپیوندد.

هندیهای باستانی معتقد بودند که مدتی عمر دنیا یک روز برهما است که بعقیده آنها 4327 میلیون سال است.

مصریها اولین ملتی بودند که گفتند روح‏ انسانی جاویدان است و بعد از مرگ فاصله‏ سه هزار سال مجددا در قالب جسمانی انسان‏ دیگری حلول میکند.

مردم یونان قبل از سقراطمعتقد به پاداش‏ و مجازات بعد از مرگ نبودند و می‏گفتند روح‏ قاضی نفس خود میباشد و خدا و بهشت و جهنمی‏ وجود ندارد و وصول به مبدا بسته باستعداد ارواح و پرهیز از منهیات و پیروی از افکار و اعمال نیک است.

ضمنا طرفداران ماده یعنی مادیونبر خلاف معتقدات طرفداران روح میگفتند همانطور که روشنائی بدون شمع از بین میرود فکر بدون‏ مغز هم نمیتواند وجود داشته باشد و همینکه‏ مغز میمیرد فکر هم از بین میرود.در عین حال‏ نظریه مادیون متوجه این نکته نیز هست که‏ تولید فکر در مغز انسانی بایستی توأم با زندگی‏ باشد که خود زندگی صورتی از ماده است و در اینصورت بایستی قوه و یا عنصری از خارج وارد ماده بشود تا آن ماده بتواند تولید زندگی‏ بنماید و اینجا است که مادیون به بن بست‏ میرسند و با طرفداران روح تا حدی هم عقیده، می‏شوند که منشاء این قوه یا عنصر با شعور و ما فوق قوا اگر همان خدا نیست پس چیست؟

منتهی قدرت و عظمت و نیروی‏ اراده و نظم و ترتیب این قوه مافوق قوا را در تمام شئون آفرینش و در همه‏جا و هر قدم‏ میبینند و برخی دیگر بطوریکه بعدا شرح داده‏ خواهد شد پس از گذشتن از اینهمه دالانهای‏ تاریک و پر پچ و خم و بمحض برخورد با اشعهء تابناک حقیقت راه خود را کج کرده و قسمتی‏ دیگر از عمر خود را دوباره در وادی تردید و سرگردانی سپری میسازند.

بقیه از صفحهء 15 داشتم با نان شهرها نمیشد شوخی کرد تجربه تلخ قحطی خراسان که یکی از جهات‏ انتحار دارو بود خود من و رساندن غله از تهران در زمستان سخت و پر برف و راههای‏ بسته دخیل بودم و می‏دانستم که نباید کار هیئت عله و تأمین نان شهرها را کوچک گرفت‏ و بی جهت تشکیلات اداره را مختل کرد.